

به نام خدا

تحقیق: بررسی بیتی از حافظ

دانشجو: علیرضا همتی دایو

استاد: دکتر شیوا زارعی

دانشکده فنی دانشگاه تهران

موضوع: شعر حافظ و بررسی آن

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

این غزل آشناترین شعر حافظ در جهان است و نخستین شعر حافظ به شمار می رود که به انگلیسی ترجمه شده است؛ ادعا شده که حافظ این شعر را در زمانی که تیمورلنگ سمرقند را به پایتختی برگزید و شروع به توسعه آن کرد سروده است.

حکایت معروفی است که در مورد ملاقات تیمورلنگ با حافظ و انتقاد اودرباره بی حرمتی به سمرقند و بخارا نقل می شود که این داستان برای نخستین بار در کتاب انیس الناس اثر شجاع شیرازی درآمد؛ اگر این ملاقات صورت گرفته باشد حتما در نخستین سفر تیمورلنگ به شیراز و دو سال پیش از مرگ حافظ رخ داده است که در گلگشت مصلی که منطقه ای زیبا و با صفا بود و حافظ علاقه ی زیادی به آن داشت به خاک سپرده شد.

داستان به گونه ی دیگری نیز نقل شده است که بر اساس این داستان پس از آن که دروازه های شیراز به روی مؤسس سلسله ی تیموریان گشوده شد، امیرتیمور قاصدی را به نزد حافظ فرستاد و او را نزد خود فرا خواند و گفت: «من اکثر ربع مسکون را با این شمشیر مسخر ساختم و هزاران جای ولایت را ویران کردم، تا سمرقند و بخارا را که وطن و تختگاه من است آباد سازم و تو آنگاه به یک خال هندوی ترک شیرازی سمرقند و بخارای ما را دریکی از ابیات خود به فروش می رسانی؟»؛ گویند خواجه زیرکانه در جواب وی به فقر ونداری خود اشاره کرده و می گوید: «ای سلطان عالم از این بخشندگی است که به این روز افتاده ام»؛ این پاسخ زیبا و شوخ طبعانه مورد پسند تیمور واقع می گردد و او را مورد عنایت خود قرار می دهد.

بحث شعرا بر سر ترک شیرازی و مشخص نمودن این که چه چیزی در آخر تقدیم یار می کند تمامی ندارد و از طرفی رابطه ی شعرا در گذر زمان را بر یک شعر که می تواند آن را مورد نقد و بررسی قرار دهد نشان می دهد.

حافظ:

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را
بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

صائب تبریزی در جواب حافظ:

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سرودست و تن و پا را
هرآنکس چیز می بخشد، زمال خویش می بخشد
نه چون حافظ که می بخشد سمرقند و بخارا را

شهریار در جواب هر دو:

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم تمام روح و اجزا را
هرآنکس چیز می بخشد بسان مرد می بخشد
نه چون صائب که می بخشد سرودست و تن و پا را
سرودست و تن و پا را به خاک گور می بخشد
نه بر آن ترک شیرازی که برده جمله دل ها را

امیر نظام گروسی در جواب حافظ:

اگر آن کرد گروسی بدست آرد دل ما را
بدو بخشم تن و جان و سروپا را

جوان مردی به آن باشد که ملک خویشتن بخشی
نه چون حافظ که می بخشد سمرقند و بخارا را

دکتر انوشه در جواب امیر نظام گروسی:
اگر آن مه رخ تهران بدست آرد دل ما را
به لبخند ترش بخشم تمام روح و معنا را
سرو دست و تن و پا را به خاک گور می بخشد
نه بر آن مهلقای ما که شور افکنده دنیا را

جواد فیض ده:

اگر آن دلبر زیبا بدست آرد دل ما را
برآورده کنم براو، تمام آرزوها را
تن و معنا و روح من، فدای تار ابرویش
اگر مردی برایش کن، بهشتی همه دنیا را

امید صالحی:

اگر آن گوهر رخشان بدست آرد دل ما را
به شوق دیدنش بخشم تمام عشق و رویا را
تمام روح و معنا را بسان مرگ می بخشند
نه بر آن مهربان ما که افسون کرده دل ها را
تمام روح و اجزا را، سمرقند و بخارا را
سرو دست و تن و پا را، همه بخشند این ها را
چه قابل باشد این اقلام، نبخشم من، کمی ها را

بدوبخشم همه جان را، تمام دین و عقبی را

یاور یاری:

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را

به خورشید و فلک سایم از این عزت کف پا را

روان و روح و جان ما همه از دولت شاه است

من مفلس کی ام چیزی ببخشم خال زیبا را

اگر استاد ما محو جمال یار می بودی

از آن خود نمی خواندی تمام روح و اجزا را

مجید خالقی :

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را

فدای مقدمش سازم سر و دست و تن پا را

من آن چیزی که خود دارم نصیب دوست گردانم

نه چون حافظ که می بخشد سمرقند و بخارا را

علی فایض:

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سریر روح ارواح را

مگر آن ترک شیرازی طمع کار است و بی چیز است؟

که حافظ بخشدش او را سمرقند و بخارا را

کسی که دل بدست آرد که محتاج بدن ها نیست

که صایب بخشدش او را سر و دست و تن و پا را

رند تبریزی:

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را
بهایش هم بباید او بخشد کل دنیا را
مگر من مغز خر خوردم در این آشفته بازاری
که او دل را بدست آرد ببخشم من بخارا را؟
نه چون صائب ببخشم من سرودست و تن و پا را
و نه چون شهریارانم ببخشم روح و اجزا را
که این دل در وجود ما خدا داند که می ارزد
هزاران ترک شیراز و هزاران عشق زیبا را
ولی گر ترک شیرازی دهد دل را بدست ما
در آن دم نیز شاید ما ببخشیمش بخارا را
که ما ترکیم و تبریزی نه شیراز شود چون ما
به تبریزی همه بخشند سمرقند و بخارا را

محسن حسینی:

کلام و درد حافظ سخاوت یا خساست نیست
نخواندی بیت دیگر را که فرموده شمایان را
"ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است
به آب و رنگ و خال و خط، چه حاجت روی زیبا را"
اگر آن کرد گروسی بدست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم تن و جان و سر و پا را
جوانمردی بدان باشد که ملک خوشتن بخشی
نه چون حافظ که می بخشد سمرقند و بخارا را

دکتر انوشه با کمی تغییر در اشعار خود گفته:

اگر آن مه رخ تهران بدست آرد دل ما را
به لبخند ترش بخشم تمام روح و معنا را
سر و دست و تن و پا را به خاک گور می بخشند
نه بر آن دلبر شیرین که شور افکنده دنیا را

ویا در جایی دگر کمی طنز آلود می گوید:

اگر آن شیرازی بدست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم یه من کشک و دو من قارا
سر و دست و تن و پا را ز خاک گور می دانیم
ز مال غیر می دانیم سمرقند و بخارا را
و عزرائیل زما گیرد تمام روح و اجزا را
چه خوشتر می توان باشد؟؟ ز آن کشک و دو من قا را

ناصری:

هر آنکس چیز می بخشد، به زعم خویش می بخشد
یکی شهر و یکی جسم و یکی هم روح و اجزا را
کسی چون من ندارد هیچ در دنیا
و در عقبا نگوید حرف مفتی چون ندارد تاب اجرا را

محمد فضل علی در جواب حافظ:

اگر یک مهرخ شهلا بدست آرد دل ما را

زیادت باشد او را اگر ببخشم مال دنیا را
سر و دست و دل و پا را به راه دین می بخشد
نه بر گور و نه بر آدم گری بخشند این ها را

و در جواب دکتر انوشه و شهریارو... محمد فضلعلی می گوید:

مگر ملحد شدی شاعر که روح و معنیش بخشی
نباشد ارزش یک فرد زیبا روح و معنا را
امام عصری و حاضر! چنین بیهوده می گویی؟
که روح و معنیش بخشی یکی مه روی شهلا را؟
وگر لایق بود اینها به خاک پای او بخشم
که نالایق بود دست و سر و هم روح و معنا را

و محمد فضل علی در ادامه به طنز می گوید:
مگر یک مه رخ خاکی به معنا چیز می بخشد؟
وگر روح ارزشش این گونه باشد عرش اعلا را؟
به یک مه روی تهرانی مگر معنایش می بخشند؟
به یاوه چرت می گویی! ندانی این معما را!
الا ای حاتم طائی! از جیب غیب می بخشی؟
نباشد ارزش یک بچه میمون! روح و معنا را!
البته این جواب موید حافظ است نه در جواب او!

که معشوق را باید پایاپای هدیه بخشید! و ارزش ترک شیرازی بیش از سمرقند و بخارا نیست!

حسین فصیحی لنگرودی نیز در جواب می گوید:

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را
نبخشم بهر خالی یک وجب از خاک ایران را
ببخشید آنچه می خواهید از سر تا به پا اما
نبخشید از سر وادادگی ملک شهیدان را

سید حسن سید جوادی در جواب به دکتر انوشه:

اگر میر کمانداران به دست آرد دل ما را
به ابروی خمش بخشم هزاران شعر زیبا را
تمام روح و معنا را به دست یار می بینم
چرا بخشم بر او چیزی که باید او دهد ما را

عنصری:

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم تمام عضو و اعضا را
کسی کو چیز می بخشد، بدو تکمیل می بخشد
نه چون صائب که می بخشد سر و دست و تن و پا را

حسین اسدی:

یکی جان می دهد معنا، یکی دل می دهد پروا
جوانمردی به این ها نیست بخشی روح و معنا را
جوانمردی به آن باشد دهی از خود معنا را
تو گر بخشی به آن مه رو تمام روح و معنا را
نبخشند حافظا چون تو تمام روح و معنا را

تمام روح و معنا را به حق تنها می بخشند
مگر نشنیدی ای شاعر ز هر جا آمدی حجران به سر آید و برگردی
نگو پس تو می بخشی به خاک گور سر پا را
سلام من به آن شیرین زبان باشد که آتش زد دل ها را

مهر انگیز رساپور:

چنان بخشیده حافظ جان، سمرقند و بخارا را
بیا حافظ که پنهانی، من و تو دور از این غوغا
که بریک طره ی مویش، ببخشی هر دو دنیا را!
شنیدم خواجه ی شیراز، میان جمع می فرمود:
پگاه است آنکه پس گیرد، سمرقند و بخارا را
بدین فرمایش نیکو که حافظ کرد می دانم
مگر دیگر به آسانی کسی ول می کند ما را

دی ماه 1402